

بهارستان

تشکیل فراکسیون‌های قومی بر خلاف منافع ملی است

● **ایسنا:** نماینده مردم ایذه و باغملک در مجلس از تشکیل فراکسیون‌های قومیتی انتقاد کرد و گفت: چنین کاری به نفع منافع ملی نیست. هدایت‌الله خادمی با انتقاد از تشکیل فراکسیون‌های قومیتی در مجلس گفت: چون یکی از اقوام فراکسیونی را به نام گویش و زبان خود تشکیل داده، متأسفانه جوّی در مجلس به وجود آمده که دیگر قومیت‌ها نیز چنین فراکسیونی را تشکیل دهند. این در حالی است که ما ایرانی هستیم و زبان رسمی ما فارسی است و کسی که نماینده می‌شود، نماینده مردم است نه یک قوم خاص. او افزود: ایجاد چنین فراکسیونی ضد منافع ملی است و موجب ازبین‌بردن یکپارچگی می‌شود؛ به‌ویژه برای مجلس که مظهر نظام و قانون اساسی است. اگر بخواهیم چنین اقداماتی را انجام دهیم، شایسته‌سالاری از بین می‌رود و ما به گذشته باز می‌گردیم. این عضو کمیسیون انرژی مجلس تصریح کرد: تلاش‌های بسیار زیادی در مملکت انجام شد تا زبان فارسی فراگیر شد، اما متأسفانه نمی‌دانم چرا بعضی از نمایندگان به صد سال پیش و فنودالیت‌ه باز می‌گردند. خادمی تاکید کرد: تشکیل فراکسیون‌هایی با این عناوین خلاف منافع ملی است؛ در واقع نه به نفع خودشان و نه به نفع مملکت است.

مردم به فضای مه‌روزی قبل از ۹۲ رنمی‌گردند

● **ایلنا:** علیرضا رحیمی، نماینده مردم تهران در مجلس، با انتقاد از سهم‌خواهی برخی از اصلاح‌طلبان در آستانه انتخابات ریاست‌جمهوری گفت: راهبرد جبهه اصلاحات حمایت منسجم از روحانی است و باوجود همه تلاش‌های انحرافی این راهبرد اجتماعی در انتخابات ۹۶ محقق خواهد شد. او گفت: با وجود اینکه هرچه به برگزاری انتخابات ریاست‌جمهوری در اردیبهشت‌ماه سال آینده نزدیک‌تر شویم، تلاش‌ها برای تضعیف جبهه منسجم اصلاحات بیشتر می‌شود؛ اما این فضاسازی‌های انحرافی آب در هاون کوبیدن است. عضو شورای مرکزی فراکسیون امید در مجلس شورای اسلامی همچنین با اشاره به فضای جدلی و پرتنش سیاسی در دوران احمد نژاد تصریح کرد: مردم در انتخاب‌شان به بیش از سال ۹۲ رنمی‌گردند و فضای گذشته هرگز تکرار نخواهد شد. نماینده اصلاح‌طلب مردم تهران در مجلس دهم با انتقاد از تک‌روی برخی اصلاح‌طلبان گفت: اگرچه معدودی از افراد حتی اگر به قیمت تضعیف اعتبار سیاسی خودشان برای تک‌روی و فردمحوری از درون جریان اصلاحات تلاش می‌کنند؛ اما درخ‌ورزی و انسجام و اتحاد گامی‌کنظیر خناواده بزرگ اصلاحات آسیب‌پذیری از درون را غیرممکن کرده است.

تعیین اعضای کمیته‌های شورای عالی سیاست‌گذاری اصلاح‌طلبان

● **ایلنا:** محمدرضا تابش در حاشیه مراسم تحريم مرضیه دباغ، درباره نحوه انتخاب اعضای فراکسیون امید در شورای‌عالی سیاست‌گذاری گفت: هفته گذشته اولین جلسه با حضور نمایندگان فراکسیون امید برگزار شد و قرار است جلسه‌های بعدی برای تقسیم‌کار و سازماندهی امور در ادامه هفته جاری پس از اربعین برگزار شود. تابش با بیان اینکه رؤسای سه کمیته شورای عالی سیاست‌گذاری اصلاح‌طلبان انتخاب شدند، تصریح کرد: این سه کمیته عبارت‌اند از کمیته احسان، کمیته تعامل با شخصیت‌ها و کمیته راهبردی و تدوین استراتژی. قرار است در جلسه بعدی اعضای سه کمیته خط و مشی کاری خود را مشخص کنند و این شورا درباره هر دو انتخابات تصمیم‌گیری خواهد کرد. او افزود: طبیعی است که علاوه بر تلاش برای ایجاد هم‌گرای و حضور پرشور مردم در انتخابات سعی خواهیم کرد مسیر را برای موفقیت نامزدی‌ها خودمان هموار کنیم که راهبردهای این مسئله در حال تدوین است و بااین‌حال گرایش ما در شوراها به سمت جوانان، زنان و متخصصان است.

عضو شورای عالی سیاست‌گذاری اصلاح‌طلبان تصریح کرد: درصورتی‌که بتوانیم فضای انتخابات شوراها را گرم کنیم و حضور هرچه بیشتر مردم در انتخابات شوراها را داشته باشیم، مسلما تئور انتخابات ریاست‌جمهوری نیز گرم می‌شود و به‌همین‌دلیل فعلا تمرکز ما روی انتخابات شوراهاست. تابش یادآور شد: درحال حاضر گزینه مدنظر شخصیت پینده برای انتخابات ریاست‌جمهوری آقای روحانی است؛ چراکه در عملکردش چه در عرصه سیاست داخلی و چه در عرصه سیاست خارجی، مقبول بوده و توقع‌ها و انتظاراتی وجود دارد که شاید در بد قدرت رئیس‌جمهوری نبوده؛ اما ممکن است هنگامی که وارد مصادیق شویم، گزینه‌های دیگری نیز مطرح شوند.

ادامه از صفحه ۶

جغرافیای ضدانقلاب با متفاوت بود. چون جنوب آذربایجان غربی هم جغرافیای ضدانقلاب بود، اما آنجا تحت نظر تبریز در منطقه پنج سپاه بود. ما منطقه هفت سپاه بودیم. آنها رفتار دیگری داشتند، ما رفتاری دیگر. یک دوکانگی وجود داشت؛ مثلا یکی مذاکره می‌کرد و یکی حمله که این موضوع خیلی بد بود و به ضررمان تمام می‌شد. خود من پیشنهاد دادم که این قاعده درست نیست و منطقه باید با یک فرماندهی واحد روبه‌رو باشد. پیشنهاد من البته متفاوت بود و چیز دیگری تصویب شد. پیشنهاد من این بود که به‌جای همدان و ایلام و … کرمانشاه و کردستان و آذربایجان غربی یک منطقه شوند. تقریبا مناطق کرمانشاه هم خیلی آرام‌تر بود و مشکلات کمتری داشت. آن قسمت‌ها را از منطقه پنج جدا و منطقه ۱۱ را درست کردند و قرارگاه حمزه تأسیس شد. سپاه تا آن‌موقع ۱۰ منطقه داشت که یک مشکلات اضافه شد. بعد از آن ما هم با شهید بروجردی و گروهان کوچ کردیم که بتوانیم مسالن کردستان را حل‌وفصل کنیم.

آ تا چه سالی آنجا بودید؟

تا سالی که وزارت اطلاعات می‌خواست تشکیل شود، چون من نمی‌خواستم وارد وزارت اطلاعات شوم، من مسئول اطلاعات قرارگاه حمزه بودم. اطلاعات دست سپاه بود و می‌خواستند تبدیل به وزارتخانه شود، ولی ما مخالف بودیم و خیلی تلاش کردیم که نشود. چون معتقد بودیم اگر به‌جای اینکه زیر نظر دولت باشد، زیرنظر امام باشد، سلامت بیشتر و صحت عمل بیشتری دارد و توجه‌گر دولت نمی‌شود و با قاطعیت و صراحت با مشکلات و مفاسد برخورد می‌کند و سالم‌تر می‌ماند. نظرم‌ان این بود، خیلی هم بحث کردیم. با مرحوم آقای موحدی‌ساوچی که در کمیسیون امنیت ملی آن زمان در مجلس بود، خیلی بحث کردیم. ایشان خیلی محکم بود که باید وزارتخانه شود و مجلس بتواند از آن سؤال کند. به‌رحال آنجا غلبه پیدا کردند.

آ تا همین جا فکر می‌کنم خط فکری شما با امثال آقای حجازیان و دوستانشان جدا می‌شود؛ چون آنها موافق تشکیل وزارت بودند و شما مخالف.
آنها پیش ما نبودند. آنها در اطلاعات نخست‌وزیری بودند. چند تا اطلاعات دیگر هم بود؛ ولی اطلاعات اصلی، اطلاعات سپاه بود که به‌عنوان مسئول فقرات اطلاعات بود. وقتی خواستند منتقل کنند، در ابتدا آقای «لطیفان» جانشین من بود که بعدا فرمانده نیروی انتظامی شد. بعد از ایشان، آقای ربیعی، وزیر کار فعلی- آن موقع اسمش «عباد» بود- به‌عنوان جانشین من بود. کارها را به ایشان سپردم و خودم، خودم را تودیع کردم؛ چون اگر می‌ماندیم، باید می‌رفتم آنجا داشت و تکلیف می‌شد. قبل از آنکه دست آنها به من برسد، رفتم در سپاه؛ چون آن اطلاعات دیگر اطلاعات اصلی نبود و دیگر کاری برای من نبود، فقط اطلاعات عملیات قزوین بود. سال ۶۳ قرارگاه رمضان شمال غرب را که برای جنگ‌ها نامنظم در داخل عراق بود، اداره کردیم. با عشایر عراق تماس گرفتیم، سازماندهی کردیم و ارتباطاتی برقرار کردیم و در عراق یکپناهه‌هایی زدیم. ما تا شمال موصل پایگاه داشتیم.

آ مرز ایران تا شمال موصل خیلی فاصله دارد.

بله؛ من رفتم خب. تا آنجا پیاده رفتم. در منطقه کردنشین دھوک رفتم. آخرین پایگاه‌هامان دھوک در شمال موصل بود.

آ آن پایگاه به چه شکلی بود؟

پایگاه در مناطقی بود که دست آنها نمی‌رسید، در کوهستان‌های صعب‌العبور بود؛ مثل همین الان که مثلا گروه‌ها هستند و دست ارتش‌های منطقه به آنها نمی‌رسد و در کوه‌ها و در کوه‌ها هستند.

آ شما خودتان رفت‌وآمد داشتید؟

بله؛ پایگاه‌هایی داشتیم که زنجیره‌وار ایستگاه به ایستگاه می‌توانستیم برویم تا آنجا. این چیزهایی است که نه گفته شده و نه جایی نوشته شده، پایگاه‌های

داشتیم که مثلا تلاش می‌کردند برای فرار از اردوگاه موصل به جبه‌های اسیر، کمک کنند. شهید رسولی که بچه نپاوند بود، آنجا شهید شد. شهید حیدری که بعدا با ما به بوسنی آمد و آنجا شهید شد، فرمانده پایگاه دھوک بود که روی اردوگاه‌های موصل کار می‌کردند.

آ کسی را توانستید فراری دهید؟

خیر؛ خیلی اوضاع سختی بود و خفان داخل عراق بسیار زیاد بود.

آ با اسیران در اردوگاه‌ها ارتباط داشتید؟

خیر؛ نتوانستیم ارتباط بگیریم. حلقه‌های امنیتی آنها خیلی سخت بود. البته پایگاه داشتیم. از این طرف تا «کرکوک» و ارتفاعات «قرداغ» پایگاه داشتیم. بچه‌ها کمین می‌زدند به نیروهای عراقی. حرکتی که در قرارگاه رمضان شمال غرب با تعداد کمی نیرو انجام شد. صدام را مجبور کرد تا سپاه پنجم عراق را تشکیل دهد. کل ارتش عراق چهار سپاه داشت. منطقه کردستان و سلیمانیه را جدا کرد و برای ختنی‌کردن عملیات‌های ۵۰۰ نفر نیرو، یک سپاه مستقل درست کرد. البته با کردهای مسلح که همراه بودند، بیشتر می‌شدند؛ اما کل نیروهایی که جمهوری اسلامی روی آنها سرمایه‌گذاری کرده بود، ۵۰۰ نفر هم نمی‌شدند؛ اما هزینه سنگینی به عراق تحمیل شد که مجبور شد به حدود صد هزار نفر حقوق بدهد و مسلح‌شان کند. با همین قرارگاه رمضان شمال غرب بود. همین آقای «هادی العامری» رئیس ستاد ما بود، الان رئیس «بدر»

سیاست

سردار نقدی به روایت نقدی



عکس

نقاشی

نقاشی

نقاشی

نقاشی

نقاشی

نقاشی

نقاشی

نقاشی

نقاشی

نقاشی

نقاشی

نقاشی

نقاشی

نقاشی

نقاشی

نقاشی

نقاشی

نقاشی

نقاشی

نقاشی

نقاشی

نقاشی

نقاشی

نقاشی

نقاشی

نقاشی

نقاشی

نقاشی

نقاشی

نقاشی

نقاشی

نقاشی

نقاشی

نقاشی

نقاشی

نقاشی

نقاشی

نقاشی

نقاشی

نقاشی

نقاشی

نقاشی

نقاشی

نقاشی

نقاشی

نقاشی

نقاشی

نقاشی

نقاشی

نقاشی

نقاشی

نقاشی

نقاشی

نقاشی

نقاشی

نقاشی

نقاشی

نقاشی

نقاشی

نقاشی

نقاشی

نقاشی

نقاشی

نقاشی

نقاشی

نقاشی

نقاشی

نقاشی

نقاشی

نقاشی

نقاشی

نقاشی

نقاشی

نقاشی

نقاشی

«محمدرضا نقدی» چگونه تصمیم می‌گیرد در سپاه بماند؟

من احساس می‌کردم علوم انسانی غرب ریشه در دین ما ندارد و براساس واقعیت‌های هستی بنا نشده و از آن رنج می‌برد. در همان کتاب‌های نظامی، نوشته بود وقتی می‌خواهید به دشمن حمله کنید باید سه برابر دشمن نیرو داشته باشید. اما قرآن می‌گوید «اگر شما آدم‌های اهل صبر و استقامتی باشید، یک نفر شما بر ۱۰ نفر می‌تواند پیروز شود».

آ شما با این نگاه دوره عالی ستاد ارتش را هم گذرانده‌اید.

رقتم بیین چه می‌گویند. احساس کردم باید وارد کارهای آموزشی شوم تا کتاب‌ها را عوض کنیم و مسائل مبنایی مذهبی را بنویسیم. وارد دافوس ارتش شدم دوره دیدم و بعد دوره آموزشی دانشکده نیروی قدس را راه انداختم. همان موقع‌ها نیروی قدس تأسیس شد که من دانشکده آن را راه انداختم.

آ شما چه سالی بود؟

۶۹، ۷۰ بود. شروع به تألیف کتاب‌هایی کردم که مبنای آن مذهبی بود.

آ یک نظامی باید خیلی خشک، مبنای نظامی را بپذیرد، از طرفی مسئله اعتقادی، مسئله‌ای دلی است. شما چگونه کار کردید؟

نظامیانی هستند که براساس قد و هیكلشان گزینش شده و زیاد دنبال اندیشه نیستند، اما آن مجموعه‌ای که سپاه از آن تشکیل شد و بعدش خود ارتش، آدم‌هایی که گرفت جنسشان این‌طور نبودند. الان در ارتش هم جنس نیروهایی که گرفتند، تفکر اعتقادی و مکتبی‌شان در آمادگی‌های جسمی و بدنی‌شان غلبه می‌کند. در دنیا برای ارتش‌ها براساس آمادگی جسمانی نیرو می‌گیرند، اما در سپاه اصلا این‌طوری نبود؛ در دوره اول بچه‌های دانشجو و عادی وارد و سپاهی شدند. در ارتش هم دوره‌هایی که گرفتند حاذق سال‌های اول انقلاب این‌طور بود. بحث علوم انسانی اسلامی را نیاز می‌دانستیم. لاقال کتاب‌هایی که می‌توانست‌م تغییر دهم. چون تجربه‌اش هم کرده بودیم. در طول جنگ هیچ وقت سه‌برابر نیروهای دشمن نبودیم. و کمتر هم بودیم. ما شروع کردیم که بعدش جنگ بوسنی به وجود آمد.

آ آن‌موقع در دانشکده نیروی قدس بودید؟

بله. گفتند چه کسی می‌رود و ما رفتم. نمی‌توانستیم تحمل کردیم. در تلویزیون نشان می‌داد که آن‌گونه با زن و بچه‌ها رفتار می‌کردند.

آ چندوقت در بوسنی بودید؟

فکر کنم کمتر از یک سال بود.

آ کجای بوسنی بودید؟

مقر اصلی‌مان «سوکوفو» بود. آن زمان «سارایوو» محاصره بود. بچه‌ها از یک باند فرودگاه می‌دویدند و می‌رفتیم داخل سارایوو می‌شدیم. چون یا در دید تک‌تیرانداز‌های صرب بودند یا ممکن بود گشتی‌های «سازمان ملل» دستگیرشان کنند و تحویل صرب‌ها دهند.

آ برای سازماندهی رفته بودید؟

بالاخره رفته بودیم به مردم آنجا کمک کنیم. من از دو، سه جا خدمت داشتم که رفتم. از یک طرف نماینده آیت‌الله جنتی بودم. ایشان مسئول حمایت از آنجا بودند برای کمک‌های مردمی، غذا، دارو و… که خود حاج‌اقا هم سفری به بوسنی داشتند. هم از ایشان نمایندگی داشتم و هم از سمت تشکیلات خودمان که وظیفه داشتم کمک‌ها را امکاناتی را به آنجا برسانم.

آ آموزش بود یا مبارزه؟

هر کاری که برای کمک می‌شد کرد؛ همان قدری که از نیروهای انقلابی برای کمک به عده‌ای که در محاصره‌اند، برمی‌آمد. حالا نمی‌شود همه را گفت. **آ این را می‌توانید بگویید که آیا مؤثر هم بود؟**
بله خیلی مؤثر بود. همان باعث شد که آمریکایی‌ها با دستپاچگی مسئله را ختم کنند. چون تصمیم گرفته بودند در عمق اروپا مسلمان سازمان یافته با این جمعیت آیند. اساس جدیدی درباره چند عامل از سبب اطلاعاتی بیگانه در ایران نیز پرده برداشت. اگرچه این کتاب آماده چاپ است؛ اما بنابر ملاحظات سیاسی و موافقت نویسنده، انتشار آن به آینده موکول شد…». در ادامه این مقدمه آمده است: «هنگامی که روند نگارش این کتاب سرعت گرفت، ترور فضلی‌نژاد در دوم اسفند ۱۳۸۸ (که متأسفانه از سبب مراز ذری‌ربط و نهادهای مسئول مورد پیگیری جدی قرار نگرفت) و تبعات جسمی ناشی از آن، به یک توقف ناخواسته دیگر تا بهار ۱۳۸۹ انجامید. پس از بهبودی حال فضلی‌نژاد و شروع دوباره کار، رشتن شدن این جانب در آذر ۱۳۸۹ به مدت سه ماه در بیمارستان بر این تأخیرها اضافه کرد. باوجود همه این اتفاقات پی‌درپی، با لطف و عنایت الهی ایس پروژه سرانجام به سامان رسید و پاورقی کتاب ارتش سری روشنفکران از سوم دی تا ۲۱ اسفند ۱۳۹۰ در ۵۶ قسمت در صفحه پاورقی «نیمه پنهان» روزنامه کیهان چاپ شد. انتشار پاورقی کتاب و بازنشر آن در خبرگزاری‌ها و سایت‌های اینترنتی با استقبال گسترده خوانندگان روبه‌رو شد؛ اما چنان‌که پیش‌بینی می‌شد واکنش‌های عصبی و فحاشی‌های رسانه‌های معاند را در پی داشت».

حسن شایان‌فر روز روز جمعه ۲۸ آبان در ۶۰سالگی درگذشت.
حسین شریعتمداری مدیرمسئول روزنامه کیهان، با اشاره به درگذشت حاج‌حسن شایان‌فر، مدیر پژوهش‌های کیهان، گفته است: حاج‌حسن شایان‌فر ما، نام‌آوری گمنام بود، او مصداق مردانی بود که خدای مهربان آنان را با صفت «رجال لا تلهمهم تجاره و لا یبع عن ذکرالله» ستوده است. قبل از آمدن به کیهان در سپاه با هم بودیم و در همان حال همکاری‌های مشترک دیگری داشتیم. ایشان با درخواست این‌جانب از نخستین روز حضورم در کیهان مسئولیت مشاور فرهنگی و مدیریت دفتر پژوهش‌های مؤسسه را برعهده گرفت، ضمن آن‌که عضو شورای سردبیری روزنامه هم بود. مدیرمسئول روزنامه کیهان با تاکید بر اینکه سینه مرحوم حاج‌حسن ما کنجینه اسرار بود و گفتنی‌های ناشنیده‌ای داشت که در هنگامه تهاجم فرهنگی و جنگ نرم سره را از ناسره جدا می‌کرد، گفته است: «با جرئت می‌گویم در اشراف و احاطه به عرصه فرهنگی کشور و شناخت عناصر فعال در ایس عرصه نه‌فقط کم‌نظیر که بی‌نظیر بود و همتایی نداشت. مرحوم شایان‌فر به‌شدت مبای‌ی آداب شرع مقدس و تقوایش مثال‌زدنی بود. ایشان زندگی به‌غایت ساده‌ای داشت و از مال و منال دنیا اندوخته‌ای نداشت».

شایان‌فر از اواخر سال ۸۹ به بیماری سختی مبتلا شد و برای همین مدتی کیهان را ترک کرد؛ او به‌شدت گرفتار بیماری شبکه‌های عصبی شد و مدتی در بیمارستان بقیع‌الله سپاه پاسداران بستری شد. او حتی در ای بیماری، مدتی قدرت تکلم خود را نیز از دست داد؛ بااین‌حال پس از مدتی سلامتی خود را بازیافت و بار دیگر به کیهان بازگشت. اردیبهشت‌ماه ۹۰ سایت صراط در گزارشی خبر از بازگشت او به کیهان داد و نوشت: «مرد دوست‌داشتنی برپچه‌های کیهان به روزنامه بازگشت. دیروز بچه‌های تحریری کیهان ناگهان خبردار شدند که حسن شایان‌فر در اتاقش نشسته است. شایان‌فر بعد از ورود به مؤسسه کیهان گفت: خدا را شکر که بار دیگر به عبادتگاه خویش بازگشتم. همه در کیهان در آرزوی روزی نشسته‌اند که او دوباره مجلس درس پررنگه‌اش را برپا کند. شایان‌فر ساعت ۱۱ صبح روز جمعه در کنار فرزندانش و پیام فضلی‌نژاد (نویسنده و پژوهشگر کیهان) و اب‌ابرهیم حاجی‌محمدزاده (از مقاله‌نویسان کیهان) وارد ساختمان مرکزی مؤسسه کیهان شد».

ادامه از صفحه ۲

حسن شایانفر درگذشت

حسین شریعتمداری مدیرمسئول روزنامه کیهان، با اشاره به درگذشت حاج‌حسن شایان‌فر، مدیر پژوهش‌های کیهان، گفته است: حاج‌حسن شایان‌فر ما، نام‌آوری گمنام بود، او مصداق مردانی بود که خدای مهربان آنان را با صفت «رجال لا تلهمهم تجاره و لا یبع عن ذکرالله» ستوده است. قبل از آمدن به کیهان در سپاه با هم بودیم و در همان حال همکاری‌های مشترک دیگری داشتیم. ایشان با درخواست این‌جانب از نخستین روز حضورم در کیهان مسئولیت مشاور فرهنگی و مدیریت دفتر پژوهش‌های مؤسسه را برعهده گرفت، ضمن آن‌که عضو شورای سردبیری روزنامه هم بود. مدیرمسئول روزنامه کیهان با تاکید بر اینکه سینه مرحوم حاج‌حسن ما کنجینه اسرار بود و گفتنی‌های ناشنیده‌ای داشت که در هنگامه تهاجم فرهنگی و جنگ نرم سره را از ناسره جدا می‌کرد، گفته است: «با جرئت می‌گویم در اشراف و احاطه به عرصه فرهنگی کشور و شناخت عناصر فعال در ایس عرصه نه‌فقط کم‌نظیر که بی‌نظیر بود و همتایی نداشت. مرحوم شایان‌فر به‌شدت مبای‌ی آداب شرع مقدس و تقوایش مثال‌زدنی بود. ایشان زندگی به‌غایت ساده‌ای داشت و از مال و منال دنیا اندوخته‌ای نداشت».

شایان‌فر از اواخر سال ۸۹ به بیماری سختی مبتلا شد و برای همین مدتی کیهان را ترک کرد؛ او به‌شدت گرفتار بیماری شبکه‌های عصبی شد و مدتی در بیمارستان بقیع‌الله سپاه پاسداران بستری شد. او حتی در ای بیماری، مدتی قدرت تکلم خود را نیز از دست داد؛ بااین‌حال پس از مدتی سلامتی خود را بازیافت و بار دیگر به کیهان بازگشت. اردیبهشت‌ماه ۹۰ سایت صراط در گزارشی خبر از بازگشت او به کیهان داد و نوشت: «مرد دوست‌داشتنی برپچه‌های کیهان به روزنامه بازگشت. دیروز بچه‌های تحریری کیهان ناگهان خبردار شدند که حسن شایان‌فر در اتاقش نشسته است. شایان‌فر بعد از ورود به مؤسسه کیهان گفت: خدا را شکر که بار دیگر به عبادتگاه خویش بازگشتم. همه در کیهان در آرزوی روزی نشسته‌اند که او دوباره مجلس درس پررنگه‌اش را برپا کند. شایان‌فر ساعت ۱۱ صبح روز جمعه در کنار فرزندانش و پیام فضلی‌نژاد (نویسنده و پژوهشگر کیهان) و اب‌ابرهیم حاجی‌محمدزاده (از مقاله‌نویسان کیهان) وارد ساختمان مرکزی مؤسسه کیهان شد».

شایان‌فر از زبان پیام فضلی‌نژاد

پیام فضلی‌نژاد که آن روز به‌همراه حاج حسن وارد روزنامه کیهان شده بود، روز گذشته در دو توییت نوشت: «درباره ترور پژوهیزک حاج‌حسن شایان‌فر و ابعاد ناگفته آن به‌زودی خواهم نوشت و روایت جلسه بررسی آن را با حضور مقامات عالی در سال ۸۹ خواهم گفت». او با اشاره به روایت حسین باستانی در «بی‌بی‌سی» درباره شایان‌فر هم نوشت: «روایت باستانی از شایان‌فر آمیخته با تحریفات تاریخی است، ابتدا بحث با مناقضین به زندان قزل‌حصار می‌رفت نه زندان اوین». این جمله فضلی‌نژاد از این منظر می‌تواند درست باشد، چراکه کتاب «روزها و سوزها» هم از سوی انتشارات فرهنگی زندان قزل‌حصار منتشر شده است.

حسن شایان‌فر مقدمه‌ای بر یکی از کتاب‌های پیام فضلی‌نژاد با عنوان «ارتش سری روشنفکران» نوشته؛ در بخش‌هایی از این مقدمه آمده است: «روند پژوهش و نگارش کتاب ارتش سری روشنفکران، ماجرای فرپوزافروودی دارد؛ پاییز ۱۳۸۵ که آقای پیام فضلی‌نژاد به دفتر پژوهش‌های مؤسسه کیهان آمد، ابتدا نوشتن خاطرات خود را از دوران موسوم به اصلاحات با عنوان ملاقات با جاسوس آغاز کرد. در این کتاب، نویسنده در کنار شرح تجربیات و مشاهدات خود از پیوند سیاست‌مداران غرب‌زده و مدعیان اصلاح‌طلبی که دچار استحاله فکری شده بودند، از هویت و اساس جدیدی درباره چند عامل اطلاعاتی بیگانه در ایران نیز پرده برداشت. اگرچه این کتاب آماده چاپ است؛ اما بنابر ملاحظات سیاسی و موافقت نویسنده، انتشار آن به آینده موکول شد…». در ادامه این مقدمه آمده است: «هنگامی که روند نگارش این کتاب سرعت گرفت، ترور فضلی‌نژاد در دوم اسفند ۱۳۸۸ (که متأسفانه از سبب مراز ذری‌ربط و نهادهای مسئول مورد پیگیری جدی قرار نگرفت) و تبعات جسمی ناشی از آن، به یک توقف ناخواسته دیگر تا بهار ۱۳۸۹ انجامید. پس از بهبودی حال فضلی‌نژاد و شروع دوباره کار، رشتن شدن این جانب در آذر ۱۳۸۹ به مدت سه ماه در بیمارستان بر این تأخیرها اضافه کرد. باوجود همه این اتفاقات پی‌درپی، با لطف و عنایت الهی ایس پروژه سرانجام به سامان رسید و پاورقی کتاب ارتش سری روشنفکران از سوم دی تا ۲۱ اسفند ۱۳۹۰ در ۵۶ قسمت در صفحه پاورقی «نیمه پنهان» روزنامه کیهان چاپ شد. انتشار پاورقی کتاب و بازنشر آن در خبرگزاری‌ها و سایت‌های اینترنتی با استقبال گسترده خوانندگان روبه‌رو شد؛ اما چنان‌که پیش‌بینی می‌شد واکنش‌های عصبی و فحاشی‌های رسانه‌های معاند را در پی داشت».

حسن شایان‌فر روز روز جمعه ۲۸ آبان در ۶۰سالگی درگذشت.

حسن شایان‌فر روز روز جمعه ۲۸ آبان در ۶۰سالگی درگذشت.